

آزاد- زاری- ارزان- بازار- بیزار - میرزا - زانو -

زد - زر - زمان - زبان - زنبور - نازنین - زن - زنان - زدم - می زند- زرد

-سوزن - می دوزد- می سازد - نزن - می اندازد-

زور - زود - زودتر - بازو -

زیر - زیبا - زیست - زیر انداز

بازی - دیزی - نازی - روزی - سبزی - سر سبزی -

باز - ساز - درز - میز - تیز - ریز - راز - رازداری - رزم - بازرس -

سرباز - تمیز - روز - دیروز - سرسبز - نماز - تبریز - سبز



امیر میز می سازد .

ایران آزاد است . ایرانی بیدار است .

ایران سرزمینی زیبا است .

ما ایران را دوست داریم . ایران سر سبز است .

ایرانی نیرومند است . ایران آباد باد . ایران آزاد باد .

دیروز در تبریز باران می بارید . تبریز در ایران است .

تبریز تمیز است . من تبریز را دوست دارم .



مادرَم با ساناَز در بازار بودند. در بازار زنی سبَد می سازَد.

زنی با سوزَن رو میزی می دوزَد. مردی ساز می زَنَد.

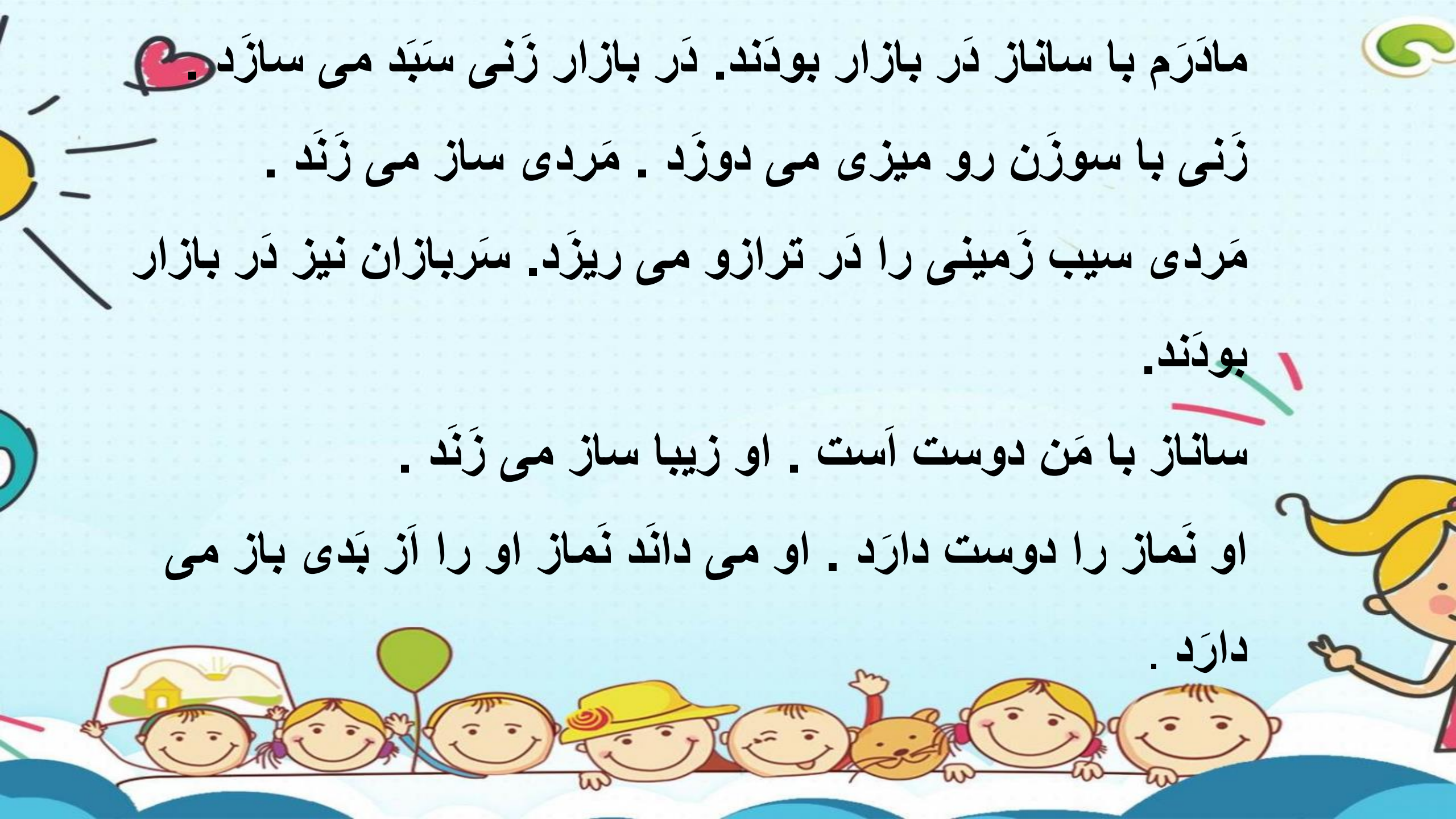
مردی سیب زَمینی را در ترازو می ریزَد. سَرَبازان نیز در بازار

بودند.

ساناز با مَن دوست است. او زیبا ساز می زَنَد.

او نماز را دوست دارد. او می داند نماز او را از بدی باز می

دارَد.



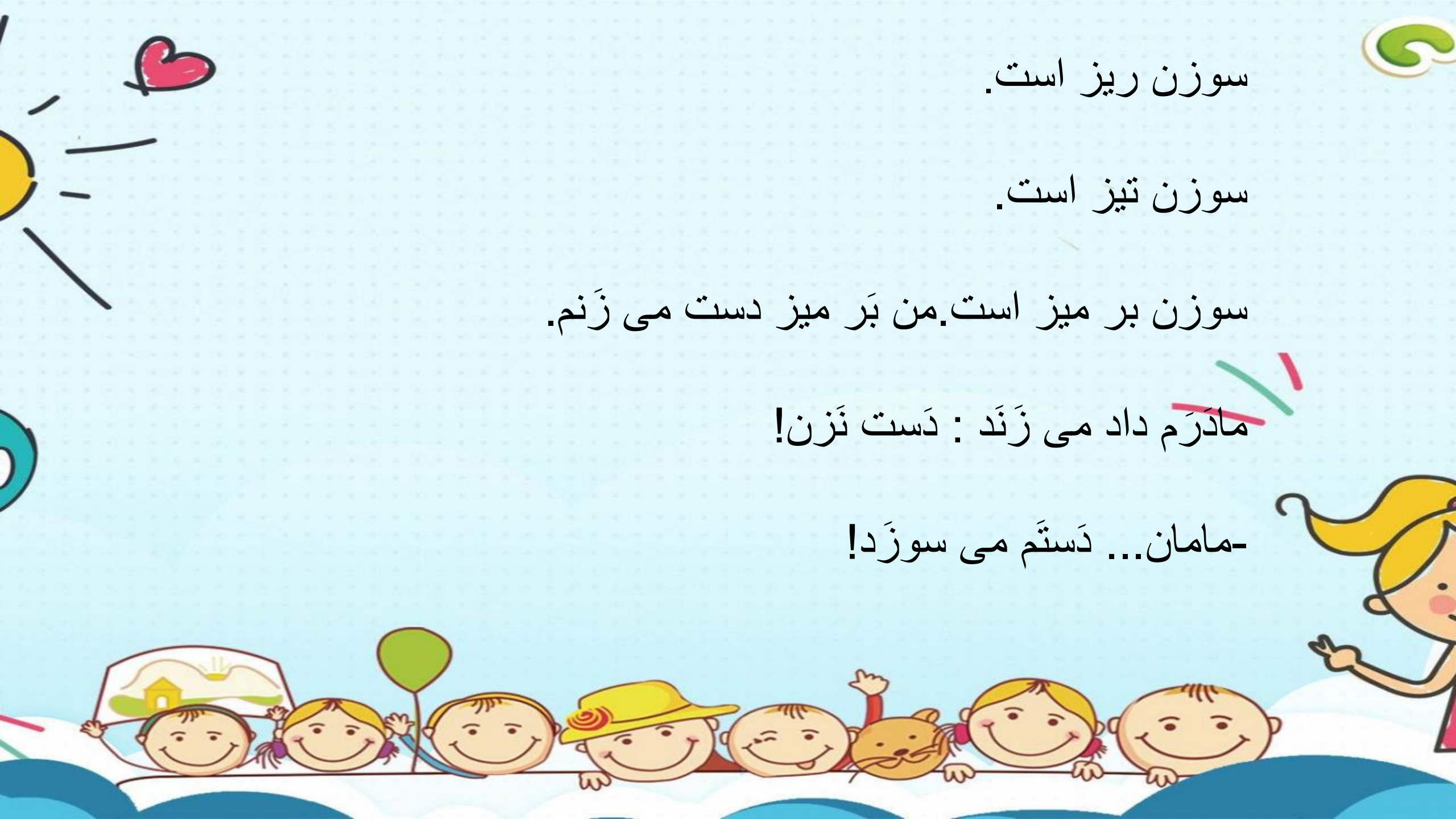
سوزن ریز است.

سوزن تیز است.

سوزن بر میز است. من بر میز دست می زنم.

مادرَم داد می زند : دست نزن!

-مامان... دستم می سوزد!



این در باز است.

این در باز نیست.

این میز زرد است.

این میز زرد نیست.

این سیب تمیز است.

این سیب تمیز نیست.



این اسباب بازی ارزان است.

این اسباب بازی ارزان نیست.



# تیر انداز

داز

ان

تیر

ز

ا

د

ن

آ

ر

یا

ت



# می ایسٹم

می	ایسٹ	م
م	اے	اے

می





# زیر انداز

داز

اند

زیر

ز

ا

د

ن

آ

ر

ی

ز



# می اندازم

م	ی	آ	ن	د	ا	ز	م
می	اندا	می	اندا	می	اندا	می	اندا



باز

تار

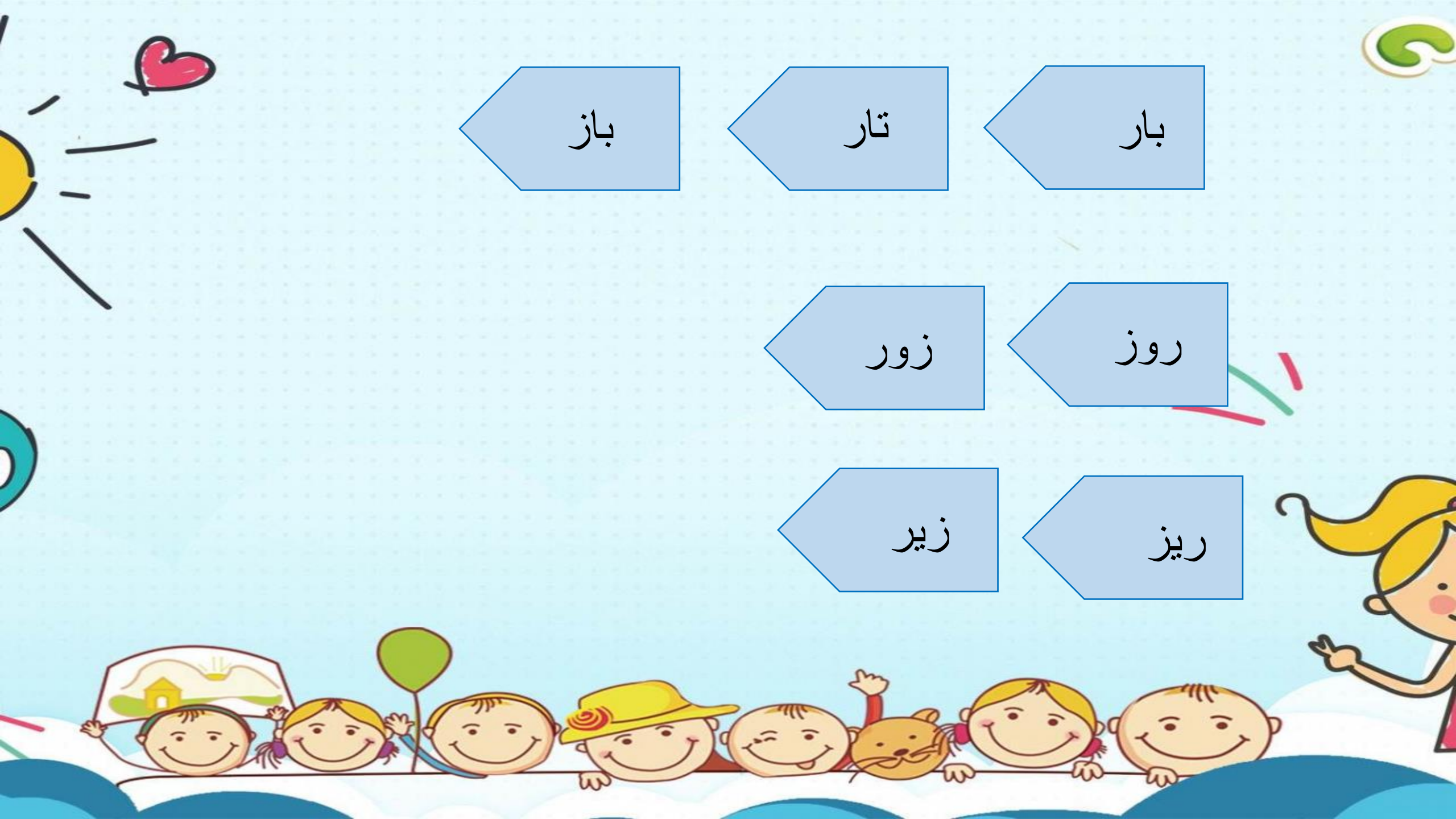
بار

زور

روز

زیر

ریز



ٲٲر

بٲر

ٲبٲر

آٲٲٲر

آبٲٲر

بٲر

ٲٲر

نٲر

